

دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵

صص ۲۳-۵۲

همگونی همخوان با همخوان در گویش دماوندی: نظریه هندسه مشخصه‌های واجی

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا* محمد جواد حجازی** لیلا رحمتی نژاد***

چکیده

مقاله حاضر در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی به بررسی فرایند همگونی همخوان با همخوان در یکی از گویش‌های استان تهران موسوم به گویش دماوندی می‌پردازد. نظریه هندسه مشخصه‌ها نیز به این موضوع می‌پردازد که چگونه مشخصه‌های تمایزدهنده مختلف توسط قواعد واجی مرتب می‌شوند. این‌که آیا می‌توان در چارچوب این نظریه، فرایند همگونی همخوان‌ها در گویش دماوندی را تبیین کرد یا خیر، مساله مطرح در این پژوهش است. برای پاسخگویی به این پرسش، ابتدا ۶۰۰ داده از طریق ارائه پرسشنامه به گویشوران و نیز با استفاده از داده‌های موجود در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط جمع‌آوری گردید. سپس با معرفی نظریه و در نظر گرفتن روش تحقیق مناسب به تحلیل داده‌ها پرداخته شد. تحلیل هر یک از همگونی‌ها از طریق مشخص کردن تناوب‌های موجود در بین داده‌ها، ارائه جدولی از نمونه‌های هر تناوب، انتخاب یک نمونه به عنوان مثال، بررسی دو فرضیه برای مشخص شدن صورت زیرساختی آن، بیان صورت خطی فرضیه تأیید شده و در نهایت ارائه بازنمایی غیرخطی نمونه از طریق مشخصه‌های

akord@modares.ac.ir

hejazi_mj@yahoo.com

lili_11947@yahoo.com

* دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

*** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۰۶

واجی صورت پذیرفت. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که فرایند همگونی همخوان‌ها در گویش دماوندی و در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی، قابل تبیین است.

واژه‌های کلیدی: همگونی همخوان با همخوان، نظریه هندسه مشخصه‌های واجی، گویش دماوندی.

۱. مقدمه

گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های عملی زبان‌شناسی است که هدف آن گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آن‌ها هست (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱). گویش دماوندی یکی از گویش‌های استان تهران است که زیرمجموعه زبان‌های شمال غربی و مرکزی ایران به شمار می‌رود. این گویش مانند یک خط کمربندی در دامنه‌ی جنوبی البرز و مناطق شمالی تهران کشیده شده و بیشتر در شهرستان دماوند^۱، شهر قدیمی دماوند، روستاها و مناطق جنوبی آن رایج است. گویش دماوندی در میان شهرهای شمالی مجاور تهران کم‌تر در معرض نابودی قرار گرفته و هم‌اکنون حوزه‌ی گویشورانش از جنوب کوه‌های البرز شروع شده و تا مرز شهرهای ورامین و گرمسار کشیده شده است (علمداری، ۱۳۹۲). هدف از ارائه مقاله حاضر، بررسی فرایند همگونی در گویش دماوندی و در چارچوب نظریه هندسه‌های واجی است. روش تحقیق نیز به صورت نظری و روش انجام آن به صورت میدانی - اسنادی و از نوع تحلیلی - توصیفی است. گردآوری داده از طریق ارائه پرسشنامه (زمردیان، ۱۳۶۸) به گویشوران بومی (یکی از نگارندگان خود گویشور دماوندی است) و همچنین استفاده از پایان‌نامه و منابع مکتوبی صورت گرفت که در حوزه گویش دماوندی وجود دارد. در راستای انجام این پژوهش، ابتدا در بخش پیشینه به ارائه برخی آثار غیرایرانی و ایرانی در این حوزه خواهیم پرداخت. سپس با

۲- شهرستان دماوند از طرف شمال به مازندران، از مشرق به فیروزکوه، از جنوب به گرمسار و ورامین و از غرب به لوسانات، تهران و شمیران محدود می‌شود (سجادی و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۵). نیمی از جمعیت این شهرستان به گویش دماوندی و بقیه در روستاها و شهرهای تابع آن به زبان‌های دیگر مانند کردی، لری، مازندرانی، ترکی و غیره سخن می‌گویند (علمداری، ۱۳۹۲: ۸).

معرفی نظریه هندسه مشخصه‌های واجی و اصول و مفاهیم اولیه آن و با در نظر گرفتن روش تحقیق مناسب به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. در نهایت به منظور پاسخگویی به سؤال مطرح در این پژوهش مبنی بر این‌که آیا می‌توان در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی، فرایند همگونی همخوان‌ها در گویش دماوندی را تبیین کرد یا خیر، به جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری تحقیق خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

منابع غیرایرانی در خصوص ریشه زبانی گویش دماوندی اتفاق نظر ندارند به طوری‌که در برخی ریشه آن زبان تاتی، در بعضی دیگر مازندرانی و در دسته‌ای دیگر فارسی تهرانی شناخته شده است. یارشاطر^۱ (۲۰۰۷) در دایره‌المعارف ایرانیکا در قسمت گویش‌شناسی مطلبی درباره گونه زبانی دماوندی ارائه نکرده است اما در قسمت مربوط به شهر دماوند (۲۰۰۷، ج VI: ۶۲۹) زبان اقوام بومی این شهر را گونه‌ای از زبان تاتی و گیلکی معرفی کرده است. اشهر^۲ (۱۹۹۴: ۲۰۵) نیز در تقسیم‌بندی‌های خود در کتاب «اطلس زبان‌های جهان» که زبان‌های ایرانی را به هجده طبقه کلی تقسیم کرده است نامی از گویش دماوندی نبرده است که دلیل این امر را می‌توان به ماهیت «لهجه بودن» گونه زبانی دماوندی مربوط دانست. همچنین در کتاب «گروه زبان تاتی در بافت زبان‌شناسی اجتماعی جنوب غربی ایران و ماورای قفقاز» که به‌طور اخص به گروه زبان‌های تاتی پرداخته و آن‌ها را بر اساس پراکندگی جغرافیایی و نژادی به ده گروه طبقه‌بندی کرده است هیچ اشاره‌ای به گونه زبانی دماوندی نشده است. در کتاب «زبان‌های ایرانی» ویندفور^۳ (۲۰۰۹) که بیش‌ترین تمرکز را بر زبان‌های ایرانی - و نه گویش‌ها و گونه‌های زبانی - دارد و مثلاً زبان‌های خوارزمی، سغدی، ختنی و غیره را به شکل کاملاً مشروح مورد بررسی قرار داده است، نیز اثری از این گویش دیده نمی‌شود؛

¹ Yarshater

² Asher

³ Windfuhr

اما در یکی از نقشه‌هایی که پراکندگی جغرافیایی زبان‌های ایرانی را نشان می‌دهد، منطقه دماوند با حروف PR علامت‌گذاری شده که در راهنمای نقشه معنای این حروف گونه‌های محلی زبان فارسی تهرانی ذکر شده است. ارانسکی (۱۳۵۸) نیز دماوندی را یکی از گویش‌های گروه زبان‌های شمال غربی و مرکزی ایران دانسته و می‌گوید: «گویش دماوندی مانند یک خط کمربندی در دامنه‌ی جنوبی البرز و مناطق شمالی تهران کشیده شده است. این گویش بیش‌تر در شهر قدیمی دماوند و روستاها و شهرهای جنوبی آن رایج است. نکته حائز اهمیت این است که تفاوت میان گویش‌های مناطق شمالی تهران بسیار اندک است؛ به‌ویژه میان گویش‌های شمیرانی و دماوندی که اختلاف کمی در تلفظ برخی از کلمات آن‌ها وجود دارد. در واقع، این گویش‌ها را می‌توان گونه‌هایی از یک گویش واحد به شمار آورد. این گویش‌ها در شهرهای شمیرانات، دماوند، کرج، تهران قدیم، کن، سولقان، طالقان و لواسانات رواج داشته که به تدریج از شمار گویشوران آن کاسته شده است» (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۳۲). در نهایت می‌توان گفت گویش دماوندی به مرور زمان بر اثر مجاورت با روستاهای لاریجان و نزدیکی به منطقه‌ی مازندران تغییراتی پذیرفته و تعدادی از واژه‌ها و اصطلاحات مازندرانی در آن داخل شده و درعین حال از گویش قدیم تهرانی هم بی‌تأثیر نمانده است (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۳۲۰).

نبود اتفاق نظر در شناخت ریشه زبانی گویش دماوندی در آثار پژوهشگران ایرانی نیز مشهود است. آقاگل‌زاده (۱۳۸۳: ۱۸) بر این باور است که زبان مازندرانی نه تنها زبان مادری بیش‌تر ساکنین منطقه مازندران است، بلکه در مناطق زیادی چون شمال استان تهران یعنی فیروزکوه، دماوند، جاجرود، طالقان و لواسانات به‌گونه‌ای از این زبان تکلم می‌شود. او همچنین نقشه مرزهای زبانی لهجه‌های اصلی گویش‌های شرقی زبان مازندرانی را ارائه می‌کند. کلباسی (۱۳۸۸: ۳۲۷-۳۳۱) نیز با ارائه شواهدی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که لهجه دماوندی جزو لهجه‌های مناطق شمیرانات و تهران است. از سوی دیگر و با استناد به آقاگل‌زاده (۱۳۷۳) از آنجایی که اساساً گویش مستقلی برای

مناطق تهران و شمیرانات وجود نداشته است، مشمول دانستن این لهجه در گویش تهران یا شمیرانات بعید به نظر می‌رسد. با توجه به شواهد موجود در این کتاب، ساخت‌های واژگانی، آوایی و نحوی استخراج‌شده شباهت‌های بسیاری با زبان فارسی معیار دارد. در نهایت با بررسی منابع فوق می‌توان گفت «دماوندی» که در شهرستان دماوند، در استان تهران به کار می‌رود یکی از گویش‌های مرکزی ایران است که با گویش سابق منطقه شمیرانات شباهت‌هایی دارد (کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۳۱). همچنین با توجه به بررسی‌های علمی که روی این گویش انجام گرفته، می‌توان گفت اکثر تحقیقات مربوط به زبان فارسی تهرانی و مازندرانی بوده و اندک مواردی یافت می‌شود که مستقیماً به این گویش و فرایندهای واجی آن پرداخته باشد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به علمداری (۱۳۹۲) و هاشمی کهن‌زاد (۱۳۹۰) اشاره کرد. هاشمی کهن‌زاد (۱۳۹۰) تنها پژوهشی است که لهجه دماوندی را در چارچوب یک نظریه علمی (نظریه زایشی) مورد بررسی قرار داده است. لذا با در نظر گرفتن این پیشینه، نیاز به کار بیش‌تر بر روی این گویش احساس می‌شود. در ادامه به منظور انجام تحلیل روی داده‌ها، ابتدا نظریه هندسه مشخصه‌های واجی معرفی می‌شود.

۳. چارچوب نظری

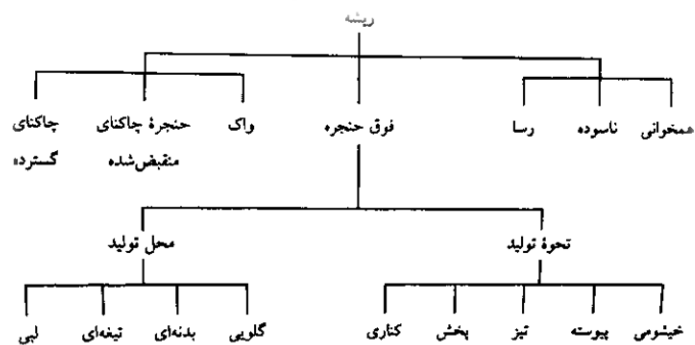
نظریه هندسه مشخصه‌ها مبحثی در واج‌شناسی است که مشخصه‌های توصیف‌کننده آواها را عناصری بدون ساختار و درهم‌ریخته نمی‌داند، بلکه برای آن‌ها ساختار هندسی مشخصی قائل است که در آن، مشخصه‌ها به گونه‌ای منظم و سلسله‌مراتبی درون ساختار واج قرار گرفته‌اند (نوربخش بیدختی و استاجی، ۱۳۹۱). نظریه هندسه مشخصه‌های واجی (کلمنتس^۱، ۱۹۸۵؛ مک کارتی^۲، ۱۹۸۸ و کلمنتس و هیوم^۳، ۱۹۹۵) در وهله اول به این موضوع می‌پردازد که چگونه مشخصه‌های تمایزدهنده مختلف توسط قواعد واجی مرتب می‌شوند. آن‌گونه که مشخص شده است در فرایندهای واجی چون

¹ Clements

² McCarthy

³ Hume

همگونی، مشخصه‌های معینی به صورت یک سازه باهم عمل می‌کنند در حالی که در مورد بقیه مشخصه‌ها چنین رفتاری هرگز اتفاق نمی‌افتد؛ بنابراین، همه مشخصه‌ها در بازنمایی‌های واجی به طور یکسان رفتار نمی‌کنند و این نیاز احساس می‌شود که عملکرد مشخصه‌ها از افق جدیدی توضیح داده شود. بر این اساس، کلمنتس (۱۹۸۵) روشی برای ترتیب مشخصه‌ها مطرح می‌کند که در آن، مشخصه‌ها به شکل سلسله مراتبی آرایش می‌یابند. در این سلسله مراتب، هر مشخصه در یک لایه^۱ مستقل قرار می‌گیرد. همچنین مشخصه‌ها، گره‌های انتهایی را در سلسله مراتب تشکیل می‌دهند. مشخصه‌های مرتبط با یکدیگر، به یک گره بالاتر متصل می‌شوند تا یک سازه^۲ مجزا را به وجود آورند. سپس آن‌ها، در رابطه با قواعد فرایندهای واجی، به مثابه یک واحد عمل می‌کنند. گره‌ها به وسیله خطوط ارتباطی به هم مربوط می‌شوند. تحلیل حاضر در چارچوبی که کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) مطرح کرده‌اند، قرار می‌گیرد. کلمنتس (۱۹۸۵) طرحی را ارائه می‌دهد که در آن «مشخصه‌های ممیز^۳» ابتدا در چهار گروه به صورت ستونی و سپس به شکل درختی بازنمایی می‌شوند. در این بازنمایی، مشخصه‌ها در یک ساخت درختی تولید می‌شوند که به «نظریه هندسه مشخصه‌ها» معروف است. شکل پیچیده این طرح به صورت نمودار (۱) است:



نمودار (۱) بازنمایی مشخصه‌ها در یک ساخت درختی

¹ tier

² constituent

³ distinctive features

این نمودار نظریه تولیدی ساخت مشخصه‌ای را نشان می‌دهد که برای صورت‌بندی فرایندهای همگونی به کار می‌رود. در این نظریه نه تنها مشخصه‌ها بلکه کل گره‌های طبقه‌ای می‌توانند به صورت خودواحد از یک عنصر واجی به عنصر واجی دیگر گسترش یابند.

۴. روش تحقیق

روش انجام پژوهش نظری حاضر به صورت میدانی- اسنادی است و به گونه تحلیلی- توصیفی صورت گرفته است. جمع‌آوری داده‌ها نیز به صورت مستقیم از طریق گویشوران بومی و همچنین استفاده از پایان‌نامه و منابع مکتوبی صورت گرفت که در حوزه گویش دماوندی وجود دارد. نگارندگان پس از بیان پیشینه گویش دماوندی و شناسایی مناطق جغرافیایی گویشوران آن، به معرفی نظریه هندسه مشخصه‌های واجی پرداخته‌اند. کار بر روی ۶۰۰ داده نیز با تقسیم‌بندی واژه‌ها به ۷ گروه، که در جدول (۱) ارائه شده، آغاز گردید. در ادامه پس از معرفی فرایند همگونی و انواع آن، با توجه به اصول نظریه هندسه مشخصه‌ها، فرایند همگونی همخوان با همخوان بر طبق سه مشخصه محل تولید، شیوه تولید و واگذاری بین داده‌ها مشخص و مورد تحلیل قرار گرفت. تحلیل هر یک از همگونی‌ها با مشخص کردن تناوب‌های موجود در بین داده‌ها، ارائه جدولی از نمونه‌های هر تناوب، انتخاب یک نمونه به عنوان مثال، بررسی دو فرضیه برای مشخص شدن صورت زیرساختی آن و یافتن مثال‌های نقض، بیان صورت خطی فرضیه تأییدشده و درنهایت ارائه بازنمایی نمونه از طریق مشخصه‌های واجی بوده است.

جدول (۱) طبقه‌بندی واژه‌های جمع آوری شده گویش دماوندی

ردیف	گروه	تعداد
۱	اعضای بدن انسان و واژه‌های وابسته	۶۸
۲	ابزار کار، وسایل خانه و پوشاک	۶۸
۳	آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های توصیفی	۶۸
۴	بستگان، مکان‌ها، مشاغل و زمان	۶۸
۵	گیاهان، میوه‌ها، درختان و خوراکی‌ها	۱۳۰
۶	حیوانات و موجودات خیالی	۶۸
۷	مصادر	۱۳۰
	جمع کل	۶۰۰

۵. ارائه و تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش پس از معرفی فرایند همگونی و انواع آن، به‌طور اخص به بررسی فرایند همگونی همخوان با همخوان در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی پرداخته می‌شود.

۵-۱. تعریف فرایند همگونی یا گسترده شدن

زبان‌شناسان غیرایرانی اغلب از نوعی فرایند موسوم به «همگونی» یاد می‌کنند که یکی از رایج‌ترین انواع فرایندهای واجی است و در آن یک آوا به آوای مجاور شباهت پیدا می‌کند. کریستال^۱ (۲۰۰۳: ۳۱) این فرایند را در تاثیری که یک زنجیره آوایی در تولید زنجیره دیگر می‌تواند داشته باشد، می‌بیند. او بیان می‌دارد که این اثرگذاری به نحوی است که آواها تا حدودی شبیه و یا کاملاً یکسان می‌شوند؛ یعنی زمانی که زنجیره‌ای کلامی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، فرایند همگونی به عنوان یکی از راه‌های ایجاد

^۱ Crystal

سلیسی و آهنگ در کلام شناخته می‌شود. همچنین فارنتانی (در هارد کاسل^۱ و لیور^۲، ۱۹۹۷: ۳۷۶) در توصیف این فرایند می‌گوید: «همگونی به فرایندهای مختلف کیفی یا همسان‌شدگی اشاره می‌کند. تغییرات کیفی در همگونی، جنبه شنیداری تحلیل واجی را نشان می‌دهد. همگونی، متعلق به حوزه توانش زبانی است که از طریق قواعد واجی توجیه می‌شود و اشاره به تغییراتی می‌کند که در مشخصه‌ها صورت می‌گیرد؛ بنابراین فرایندهای همگونی، بخشی از دستور خاص زبان محسوب می‌شود، هرچند که در همه زبان‌ها دیده می‌شود».

واژه «assimilation» که از دو تکواژ لاتینی «ad» به معنی «به‌سوی» و «simillis» به معنای «مشابهت» مشتق شده است خود نمونه‌ای از همگونی است زیرا همخوان /d/ در تکواژ «ad» از طریق فرایند همگونی به /s/ در آغاز تکواژ دوم تبدیل شده است (ینسن^۳، ۱۹۹۰: ۱۶۰). مک‌کارتی (۱۹۸۸) نیز همگونی را گسترش یک مشخصه بر حوزه‌ای وسیع‌تر از یک واج می‌داند و آن را در ساخت مطرح می‌کند و به دنبال این فرض، بنیاد هندسه مشخصه‌ای را پایه‌ریزی می‌کند که اولین بار توسط گلداسمیت (۱۹۷۶) ارائه شد و سپس کلمنتس (۱۹۸۵) آن را مطرح کرد. قواعد همگونی در چارچوب هندسی، برای گسترده‌شدن یک مشخصه با یک گره از یک واحد واجی به واحد واجی مجاور تعیین می‌شود (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۵۸). کلمنتس و هیوم بر اساس طبیعت واحد واجی هدف، دو نوع همگونی را بازمی‌شناسند. بر این اساس، اگر مشخصه‌هایی که پیش‌تر بخشی از واحد واجی هدف نبودند گسترده شوند، قاعده به شکل پرکردن مشخصه^۴ عمل می‌کند. اگر مشخصه‌هایی که بخشی از واحد واجی هستند جایگزین شوند، قاعده همگونی به شکل تغییر مشخصه^۵ عمل می‌کند. آن‌ها همچنین بر طبق همسانی^۶ گره گسترده شده، سه نوع همگونی را مشخص می‌کنند:

^۱ Hardcastle

^۲ Laver

^۳ Jensen

^۴ feature filling

^۵ feature changing

^۶ identity

۱. همگونی کامل یا تمام: واحد واجی هدف وقتی که گره ریشه^۱ گسترده می‌شود، تمام مشخصه‌های واحد واجی هم‌جوار را به شیوه تغییر مشخصه دریافت می‌کند؛
۲. همگونی ناکامل یا ناقص: واحد واجی هدف وقتی که گره طبقه پایین‌تر^۲ گسترده می‌شود، تعدادی از مشخصه‌های واحد واجی منبع را دریافت می‌کند؛ در نتیجه، واحد واجی به‌طور ناقص همگون می‌شود؛
۳. همگونی یک مشخصه^۳: این نوع همگونی، گسترده‌شدن مشخصه انتهایی^۴ را دربردارد.

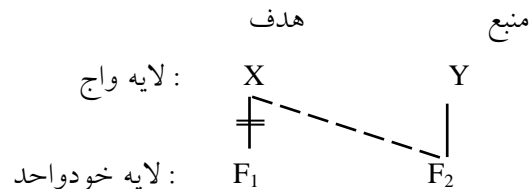
پژوهشگران ایرانی نیز در تعریف خود از این فرایند آن را نوعی ساده‌سازی حرکات عضلانی که برای تولید یک واژه یا عبارت ضروری است معرفی کرده‌اند. در واقع در فرایند همگونی یک همخوان در هم‌نشینی با همخوان دیگر پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌پذیرد. چنان‌چه این فرایند موجب شود که یکی از همخوان‌ها عیناً به‌صورت همخوان دیگر درآید، آن همگونی کامل است و اما اگر همگونی موجب همانندی کامل دو همخوان نگردد آن را همگونی ناقص می‌گویند (حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۱۵۲). کامبوزیا (۱۳۹۲: ۱۶۷) نیز همگونی را یکی از متداول‌ترین انواع فرایندهای واجی می‌داند که تقریباً در تمام زبان‌های دنیا، پدیده‌ای رایج محسوب می‌شود. او می‌افزاید در همگونی یک واحد واجی به واحد واجی دیگر، در یک یا چند مشخصه شبیه می‌گردد. او همگونی را «گسترش» مشخصه(های) عنصر واجی منبع به عنصر واجی هدف و هم‌زمان با آن «حذف» مشخصه(های) عنصر واجی هدف تعریف می‌کند و قاعده کلی آن را به‌صورت زیر نشان می‌دهد:

¹ root node

² lower level class node

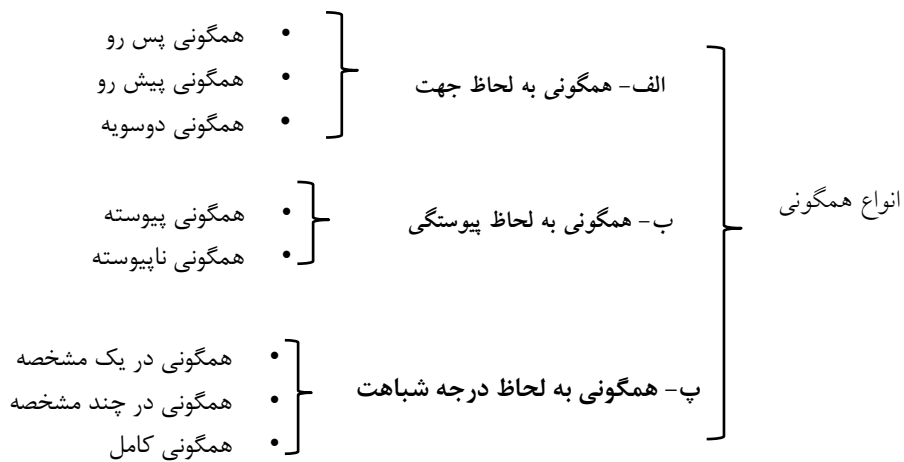
³ single feature assimilation

⁴ terminal features



نمودار (۲) بازنمایی خودواحد همگونی

وی بیان می‌دارد که در این بازنمایی X و Y در لایه واج نشان‌دهنده عناصر واجی هستند. نمادهای F_1 و F_2 مشخصه‌های هرکدام از عناصر واجی را نشان می‌دهند که در لایه خودواحد قرار دارند. خط چین گسترش یک مشخصه خودواحد را بازنمایی می‌کند که هم‌زمان با گسترش مشخصه منبع، مشخصه هدف قطع می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۷۵). انواع همگونی را می‌توان بر اساس سه ویژگی «پیوستگی»، «جهت» و «درجه شباهت» به صورت زیر طبقه‌بندی کرد که در ادامه با هریک از این طبقات بیش‌تر آشنا می‌شویم.



نمودار (۳) طبقه‌بندی انواع همگونی

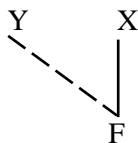
۱-۱-۵. همگونی به لحاظ جهت

همگونی به لحاظ «جهت» به سه دسته قابل تقسیم است:

۱- همگونی پس‌رو: آرلاتو (۱۳۷۳: ۱۱۸) می‌نویسد: «همگونی پس‌رو، فرایندی است که طی آن یک همخوان با همخوانی که پیش از آن می‌آید، شبیه می‌شوند. وقوع پیش از موقع حرکات عضلانی که برای تولید همخوان بعد آماده می‌شوند، علت اصلی این دگرگونی است». از میان سه دسته همگونی، همگونی پس‌رو بسیار متداول‌تر از انواع دیگر است. در مثال «شنبه» واحد واجی /b/ روی واحد واجی ماقبل خود، /n/ تأثیر می‌گذارد و در مشخصه «محل تولید» آن را شبیه خود می‌کند:

شنبه [ambe] → [anbe]

در این نوع همگونی، واحد واجی منبع^۱ روی واحد واجی سمت چپ یا قبل از خود یعنی هدف^۲ تأثیر می‌گذارد و در یک یا چند مشخصه آن واج را شبیه خود می‌کند. صورت کلی همگونی پس‌رو به شکل زیر است:



نمودار (۴) همگونی پس‌رو

در بازنمایی ارائه‌شده، واحد واجی X یعنی منبع با گسترش مشخصه F به واحد واجی Y یعنی هدف، بر آن تأثیر گذاشته و از این طریق دو واج با یکدیگر همگون شده‌اند (جم، ۱۳۸۸: ۶۵).

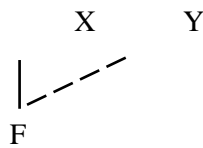
۲- همگونی پیش‌رو: در همگونی پیش‌رو، یک آوا روی آوای بعد از خود تأثیر می‌گذارد و در یک یا چند مشخصه، آن آوا را شبیه خود می‌کند. در مثال زیر /s/ تحت تأثیر واحد واجی /t/ قبل از خود به /t/ تبدیل می‌شود. در این همگونی همخوان نخست ثابت می‌ماند و همخوان دوم را شبیه خود می‌سازد (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

lunch score → Lunch [t] core

¹ source

² target

واحد واجی منبع در همگونی پیش رو، روی واحد واجی سمت راست یا بعد از خود یعنی هدف تأثیر می‌گذارد و در یک یا چند مشخصه آن واج را شبیه خود می‌کند. صورت کلی همگونی پیش‌رو نیز به شکل زیر است. واحد واجی Y یعنی منبع با گسترش مشخصه F به واحد واجی X یعنی هدف، باعث همگونی دو واج با یکدیگر شده است (جم، ۱۳۸۸: ۶۶).



نمودار (۵) همگونی پیش‌رو

۳- همگونی دوسویه: در این نوع همگونی، دو واحد واجی مجاور روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند در مثال زیر /t/ و /j/ درهم ادغام شده‌اند و یک انسایشی تولید می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۷۰).
 “don’t you” → [dəuntʃu] /dəunt ju/

۵-۱-۲ همگونی به لحاظ پیوستگی

همگونی را به لحاظ «پیوستگی» نیز بر دو نوع است (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۶۸):

(۱) همگونی پیوسته: تأثیر واحدهای واجی مجاور بر یکدیگر است که معمولاً

بین دو همخوان یا یک واکه و یک همخوان پدید می‌آید.

/badtar/ → [battar] بدتر

/daste/ → [dasse] دسته

(۲) همگونی ناپیوسته: تأثیر واحدهای واجی غیر مجاور بر یکدیگر است.

همگونی ناپیوسته در بین واکه‌ها به صورت نوعی «هماهنگی واکه‌ای یا

اوملات» دیده می‌شود.

/befin/ → [bifin] بشین

/bedo/ → [bodo] بدو

همگونی به لحاظ آواشناختی باید پیوسته باشد، اما مواردی که همگونی به صورت ناپیوسته است، نشان می‌دهد که این فرایند باید به لحاظ واج‌شناختی بررسی شود

(هاردکاسل و لی‌ور، ۱۹۹۷). همچنین، آراتو (۱۳۷۳: ۱۲۰) می‌نویسد: «نوع دیگر همگونی عبارت است از دگرگونی همخوان‌ها هنگامی که میان دو واکه واقع می‌شوند. این دگرگونی‌ها معمولاً زیر عنوان عمومی «تضعیف یا نرم‌شدگی» دسته‌بندی شده‌اند. در این مورد دو روند اصلی دخالت دارد:

الف) تبدیل همخوان‌های انسدادی به پیوسته

ب) تبدیل همخوان‌های بی‌واک به واکدار

این دگرگونی‌ها نوعی همگونی به حساب می‌آیند، زیرا واکه‌ها هم پیوسته‌اند و هم واکدار و بنابراین در ارتباط با این ویژگی، می‌توان فرایندهای نرم‌شدگی همخوان‌ها را همگونی همخوان با واکه دانست».

۳-۱-۵ همگونی به لحاظ درجه شباهت

نوع دیگر تقسیم‌بندی همگونی‌ها به لحاظ «درجه شباهت» است. این نوع همگونی دارای سه زیرمجموعه است:

۱) همگونی در یک مشخصه: یک مشخصه به واحد واجی مجاور، گسترده

می‌شود؛ مانند گسترش مشخصه [پسین] یک واکه به همخوان بدنه‌ای قبل از واکه در کلماتی مانند «کیف» و «کار» به ترتیب به صورت [cif] و [kar].

۲) همگونی در چند مشخصه: مشخصه‌های موجود در گره‌های میانی در نمودار

درختی، به جایگاه عنصر واجی مجاور گسترده می‌شوند. (ارائه نمونه در بخش‌های بعد)

۳) همگونی کامل: در این نوع همگونی، همه مشخصه‌های یک واحد واجی، به

یک واحد واجی دیگر گسترده می‌شود که در آن هر دو واج، از هر نظر به هم شبیه هستند. مثال همگونی همخوان /I/ در تکواژ معرفه /Pal/ در زبان عربی، با همخوان تیغه‌ای آغاز ستاک اسمی:

ال+شمس ← الشمس /Pal+fams/ → [ʔa][fams]

طبقه‌بندی‌های کلی و جزئی در مورد همگونی، اهمیت مطالعه مشخصه‌ها را بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهد. طبقات طبیعی در گزاره‌های واجی برحسب مشخصه‌ها تعریف می‌شود. منظور از طبیعی بودن طبقات، تکرارپذیری آن‌ها، در یک‌زبان یا در زبان‌شناسی مرز گذر است (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

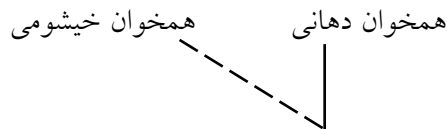
۵-۲ همگونی همخوان با همخوان در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی
این قسمت از پژوهش به معرفی انواع فرایند همگونی همخوان با همخوان در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی می‌پردازد تا از این طریق، امکان بررسی داده‌های گویش دماوندی فراهم گردد.

۵-۲-۱. همگونی در مشخصه محل تولید

در فرایند همگونی همخوان با همخوان در مشخصه محل تولید، دو همخوان دارای گره طبقه‌ای محل تولید مشترک خواهند شد (زارع و رنجبر، ۱۳۸۷). به‌طور مثال، در زبان فارسی، خیشومی /n/ در مشخصه «محل تولید» با همخوان دهانی بعدی همگون می‌شود. این نوع همگونی، معمولا در درون هجا، در مرز دو هجا، در دو تکواژ یا دو کلمه دیده می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۷۱). نمونه‌های زیر بیان‌گر عملکرد این فرایند در فارسی معیار است. در این نمونه‌ها، همخوان خیشومی تیغه‌ای /n/ به ترتیب در «جنب» به دولبی، در «رنگ» به پیش‌کامی و در «کنکور» به نرم‌کامی تبدیل شده است. این همگونی‌ها ناشی از گسترش مشخصه محل تولید همخوان دهانی به همخوان /n/ است (جم، ۱۳۸۸: ۶۸).

/dʒanb/	→ [dʒamb]	جنب
/ranʃ/	→ [raŋʃ]	رنگ
/con.cur/	→ [koŋkur]	کنکور

شکل کلی این فرایند نیز به‌صورت زیر است:



[محل تولید]

نمودار (۶) همگونی محل تولید خیشومی

۲-۲-۵. همگونی در مشخصه نحوه تولید

در این حالت از همگونی، هنگامی که یک همخوان در مشخصه شیوه تولید با همخوان دیگری همگون می‌شود، دو همخوان دارای گره طبقه‌ای شیوه تولید مشترک خواهند بود (زارع و رنجبر، ۱۳۸۷). به‌عنوان نمونه، در فارسی معیار همگونی تیغه‌ای انسدادی /t/ و /d/ با همخوان‌های سایشی /s/ و /z/ صورت می‌گیرد. در این نوع همگونی، مشخصه نحوه تولید سایشی به انسدادی گسترده می‌شود. این همگونی در فارسی معمولاً در خوشه‌های همخوانی -st- و -zd- در یک کلمه دیده می‌شود:

/daste/ → [dasse] دسته

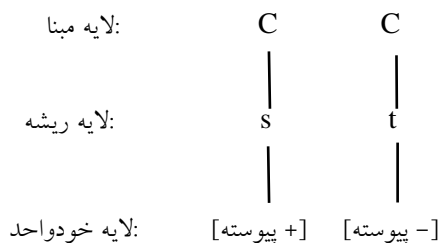
/peste/ → [pesse] پسته

/ʃecaste/ → [ʃecasse] شکسته

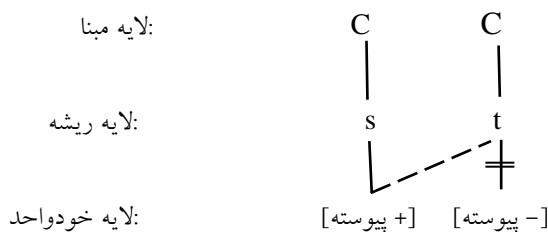
در موارد فوق، مشخصه نحوه تولید به‌تنهایی به‌صورت یک خودواحد عمل می‌کند و می‌تواند در لایه‌ای مستقل قرار گیرد. این مشخصه، مستقل از مشخصه‌های محل تولید و یا واک عمل می‌کنند و هیچ‌گاه دو مشخصه نحوه تولید در یک فرایند به‌طور هم‌زمان و باهم به کار نمی‌روند، از این‌رو فاقد گره میانی در نظام سلسله مراتبی مشخصه‌ها هستند. فرایندهای همگونی که در آن یک مشخصه مربوط به نحوه تولید وجود دارد، همیشه به «همگونی کامل» منجر می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۱۷۷). به‌عنوان مثال، در مشخصه [پیوسته] نیز همگونی فقط از نوع همگونی کامل یا نوعی تشدید خواهد بود، زیرا گره ریشه از یک عنصر واجی به عنصر واجی دیگر گسترده می‌شود. این مثال فارسی موضوع را تأیید می‌کند:

/daste/ → [dasse]

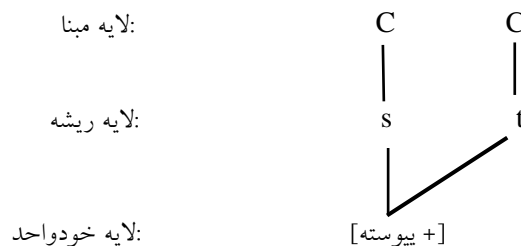
الف) بازنمایی زیرساختی (C = همخوان)



ب) گسترش مشخصه [+ پیوسته] منبع به هدف و همزمان با آن قطع مشخصه [- پیوسته]



ج) بازنمایی رو ساختی



نمودار (۷) مراحل بازنمایی غیرخطی همگونی در مشخصه نحوه تولید

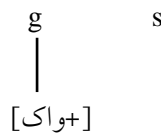
۳-۱-۵ همگونی در مشخصه واکداری

اگر واحد واجی همگون‌شونده یا هدف، در مورد مشخصه موردنظر مقداردهی نشده باشد، در این صورت کافی است که آن مشخصه را از واحد واجی منبع کسب کند که این فرایند پرکردن مشخصه یا ایجاد ساخت نامیده می‌شود. در این مورد می‌توان از تکواژه‌های [s] جمع [T] گذشته در زبان انگلیسی نام برد که در مورد مشخصه واکداری، مقداردهی نشده‌اند و همخوان پایانی ستاک اسمی یا ستاک فعلی، مشخصه [واک] را در مورد آن‌ها تعیین می‌کند. در بازنمایی زیر فرایند پرکردن مشخصه به کار

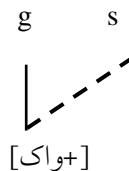
رفته است. در این نمونه، مشخصه [+واک] فعال‌شده، به صورت خودواحد در لایه مستقلی قرار گرفته و سپس به واحد واجی مجاور گسترش یافته است (کامبوزیا، ۱۳۹۲):

$$\text{dog} + s \rightarrow \text{dog}[z] \quad (۱۷۶).$$

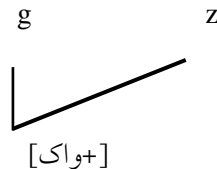
الف) بازنمایی زیرساختی (تکواژ [s] در مورد مشخصه [واک] مقداردهی نشده است).



ب) گسترش مشخصه [+واک] از منبع به هدف



ج) بازنمایی روساختی



نمودار (۸) مراحل بازنمایی غیرخطی همگونی در مشخصه واک داری

۳-۵. تحلیل داده‌ها

۳-۵-۱ تناوب دو همخوان $m \approx n$ (مشخصه محل تولید):

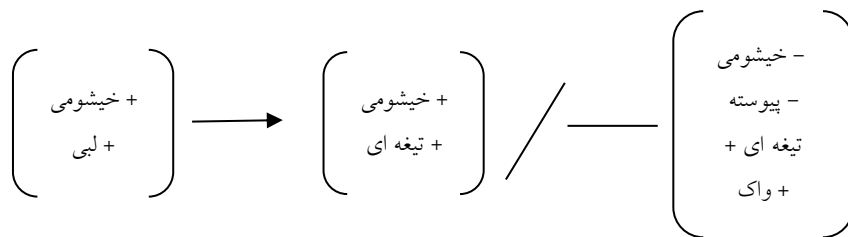
مقایسه داده‌ها تناوب دیگری بین دو همخوان [m] و [n] را نشان می‌دهد. [n] که دارای محل تولید «لثوی» است تلفظ دشواری دارد و لذا به [m] تبدیل می‌شود که آن‌هم مانند [n] خیشومی است و از لحاظ محل تولید مانند [b] لبی است و بدین ترتیب با [b] همگون می‌شود (باقری، ۱۳۸۰: ۲۵۱). در جدول (۲) نمونه‌هایی از این فرایند همگونی ناقص پس‌رو ارائه شده است:

جدول (۲) نمونه‌هایی از تناوب دو همخوان $m \sim n$

واحد نویسی معیار	فارسی معیار	لهجه دماوندی
manbaʔ	منبع	mambaʔ
ʔanbâr	انبار	ʔambâr
Panbe	پنبه	Pamba
Donbe	دنبه	Domba
ʔanbor	انبر	ʔambor
ʔanbâr cardan	انبار کردن	ʔambâr cedan
Janbe	شنبه	Jambe
Tonbân	تنبان	Tombun
Jonbad	گنبد	Jombad
Tanbâcu	تنباکو	Tembâcu

همان‌گونه که در مثال‌های فوق مطرح است، در این قاعده خطی همخوان [n] به لحاظ جایگاه تولید با همخوان [b] همگون‌شده و به همخوان لبی [m] تبدیل می‌شود. واژه «منبع» نمونه‌ای از این نوع همگونی ناقص پس‌رو است که برای تعیین صورت زیرساختی آن دو فرضیه زیر مطرح است:

الف - فرضیه اول: واژه دماوندی [mambaʔ] صورت زیرساختی است، لذا قاعده‌ای نیاز است تا همخوان لبی [m] را در مجاورت همخوان لبی [b] به همخوان دندانی [n] تبدیل نماید.



با توجه به توضیحات بخش قبل، فرضیه اول مورد تایید نیست زیرا تبدیل [m] به [n] در مجاورت [b] بیانگر یک فرایند واج‌شناسی طبیعی نیست. دو یا چند صدا هنگامی

یک طبقه طبیعی را تشکیل می‌دهند که مشخصه‌های لازم برای توصیف کل طبقه کم‌تر از مشخصه‌های موردنیاز برای توصیف هریک از اعضای آن طبقه باشد. به طور کلی دو صدا هنگامی متعلق به یک طبقه طبیعی هستند که حداقل یکی از شروط زیر درباره آن‌ها در تعدادی از زبان‌ها محقق باشد.

الف- دو صدا باهم مشمول قواعد واجی گردند.

ب- دو صدا به‌طور یکسان در محیط قواعد واجی عمل کنند.

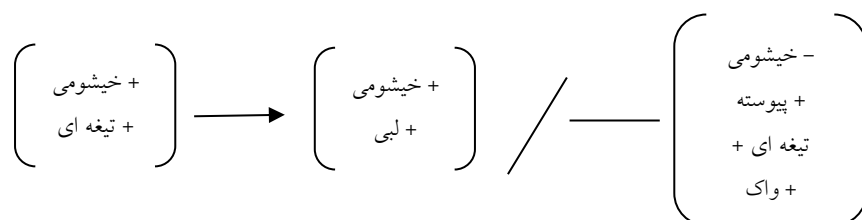
پ- تبدیل یکی از آن‌ها به دیگری از طریق قاعده واجی امکان‌پذیر باشد.

ت- یک صدا در محیط صدای دیگر مشتق شود (ثمره، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، نمونه‌های متناقضی از این فرایند در گویش دماوندی وجود دارد. به‌طور مثال در واژه‌های «بمب» و «دم» همخوان [m] در مجاورت همخوان لبی [b] به همخوان دندانی [n] تبدیل نشده است.

ب- فرضیه دوم: واژه‌های فارسی معیار صورت زیرساختی‌اند، لذا قاعده‌ای نیاز است تا همخوان دندانی [n] را در مجاورت همخوان لبی [b] به همخوان لبی [m] تبدیل نماید.

[n] → [m] / — [b]



برخلاف فرضیه اول، فرضیه دوم چون نشان‌دهنده یک فرایند طبیعی است مورد تایید است. به این ترتیب که [n] در جایگاه تولید واجی «لثوی» تلفظ دشواری دارد، پس به [m] که مانند [n] خیشومی است تبدیل می‌شود و از جهت محل تولید مانند [b] لبی است و با آن همگون می‌گردد. از سوی دیگر، وجود واژه‌هایی مانند «جانباز» که در پایان ستاک خود به‌تنهایی دارای همخوان [n] هستند اما در ترکیب با تکواژهایی که با [b] آغاز می‌شوند [n] به [m] تبدیل می‌شود یکی دیگر از دلایل تایید فرضیه دوم است.

dʒân+bâz → dʒâmbâz جانباز

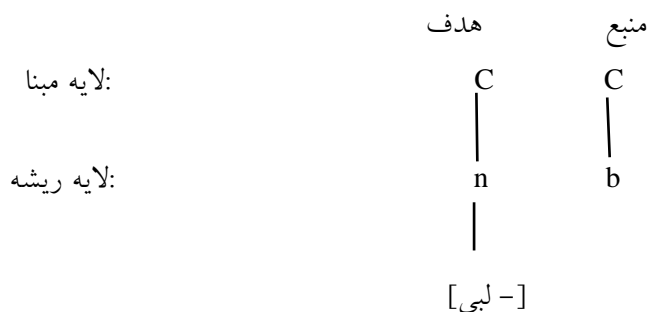
همچنین در گویش دماوندی مواردی یافت می‌شود که در محیط یادشده همخوان [m]

به [n] تبدیل نمی‌شود مانند: سیرابی $\text{ʔe}[camba] \rightarrow (\text{ʔe}[canba])^*$

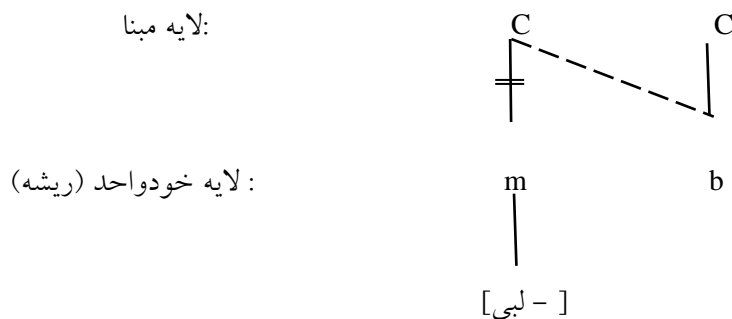
در نهایت قاعده غیرخطی همگونی فوق نیز با توجه به مثال «منبع» به شکل زیر خواهد

بود: $\text{manbaʔ} / \rightarrow [\text{mambaʔ}]$

الف) بازنمایی زیرساختی



ب) گسترش کل مشخصه منبع به هدف و همزمان با آن قطع مشخصه‌های هدف



ج) بازنمایی رو ساختی



نمودار (۹) مراحل بازنمایی غیرخطی همگونی واژه «منبع»

۵-۳-۲ تناوب دو همخوان $G \approx \chi$ (مشخصه شیوه تولید)

مقایسه داده‌های گویش دماوندی با فارسی معیار، بیانگر آن است که همخوان [G] در خوشه‌های دو همخوانی که عضو دوم آن‌ها از همخوان‌های سایشی یا انسدادی بی‌واک است به همخوان [χ] تبدیل می‌شود. این نوع همگونی از نوع همگونی ناقص پس‌رو است که نمونه‌هایی از آن در جدول (۳) ارائه شده است:

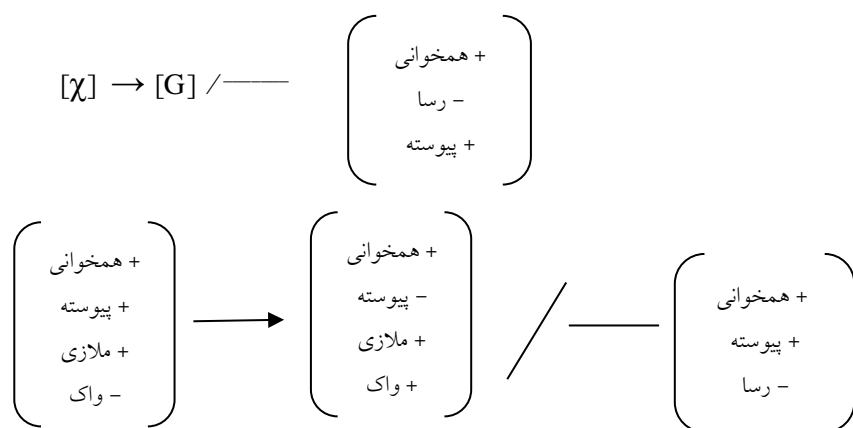
جدول (۳) نمونه‌هایی از تناوب دو همخوان $G \approx \chi$

واج‌نویسی معیار	فارسی معیار	لهجه دماوندی
ʔâGt enabât	آغچه نبات (نوعی زردآلو)	ʔâχt enabât
RaGsīdan	رقصیدن	Baraχsīdan
RaGs	رقص	Raχs
naG	نقش	naχ
naG e	نقشه	naχ a
boGt e	بفچه	boχt a
SaGf	سقف	Saχf
maGz	مغز	Maχz
bâGt e	باغچه	bâχt a
taGsīr	تقصیر	Taχsīr
vaGt	وقت	Vaχt

با توجه به تناوب واجی فوق، برای تعیین صورت ساختی واژه‌ای مانند «نقشه» دو

فرضیه را می‌توان در نظر گرفت: /naG|e/ → [naχ|e]

الف- فرضیه اول: واژه دماوندی [naχ|e] صورت زیرساختی است، لذا قاعده‌ای نیاز است تا در خوشه‌های دو همخوانی که عضو دوم آن‌ها همخوانی سایشی است، همخوان [χ] را به [G] تبدیل نماید.



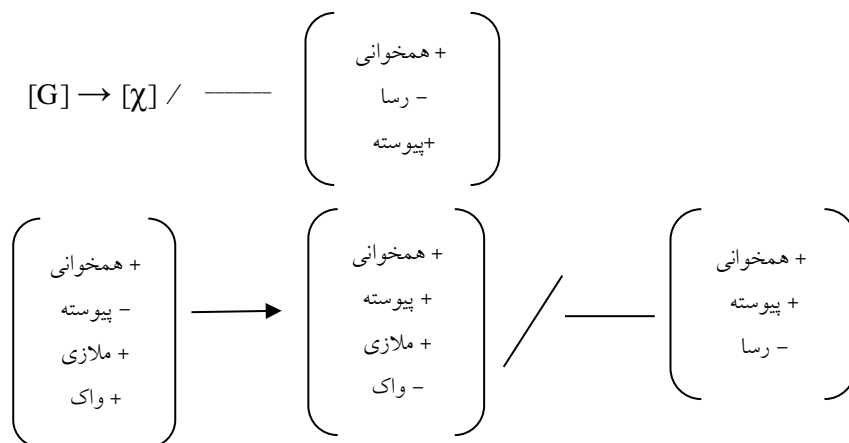
طبق قواعد جهانی و برای سهولت در تلفظ، تمایل بر آن است که در مجاورت یک همخوان سایشی، یک همخوان [+پیوسته] جایگزین همخوان انسدادی و [-پیوسته] گردد. به بیان دیگر، تمایل غالب در فرایند همگون‌سازی از لحاظ شیوه تولید به سمتی پیش می‌رود که آوایی از لحاظ تلفظی آسان‌تر ایجاد شود؛ یعنی آوایی که در جریان تولید هوا انسداد کمتری ایجاد نماید (روچ^۱، ۲۰۰۰: ۱۴۰). پس می‌توان نتیجه گرفت که که احتمال تغییر یک‌صدای [-پیوسته] به یک‌صدای [+پیوسته] بیش‌تر وجود دارد. از این‌رو فرضیه اول که یک فرایند واج‌شناختی طبیعی محسوب نمی‌شود، قابل‌تایید نیست. همچنین وجود برخی نمونه‌ها مانند موارد زیر، حاکی از عدم تبدیل همخوان [χ] در خوشه‌های دو همخوانی با عضو دوم سایشی به همخوان [G] است.

[baχ] «بخش»

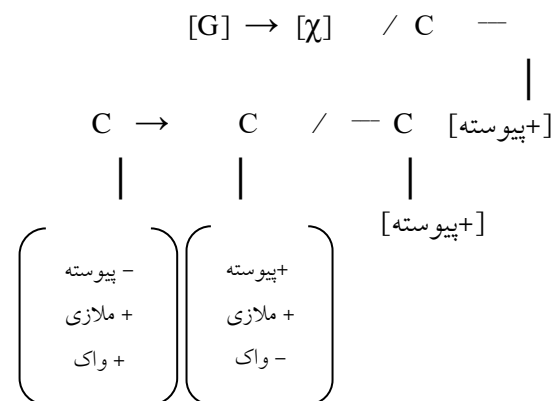
[baχʲidan] «بخشیدن»

ب- فرضیه دوم: واژه‌های فارسی معیار صورت زیرساختی هستند، لذا قاعده‌ای نیاز است تا در خوشه‌های دو همخوانی که عضو دوم آن‌ها همخوانی سایشی است، همخوان [G] را به [χ] تبدیل نماید.

¹ Roach

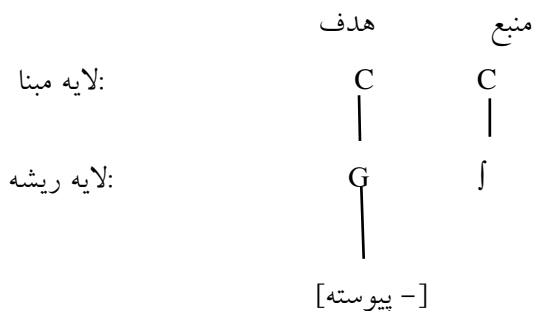


با توجه به توضیحات فرضیه قبل، فرضیه دوم یک فرایند طبیعی بوده و قابل تایید است. پس می‌توان این فرایند را به صورت قاعده زیر بیان کرد:

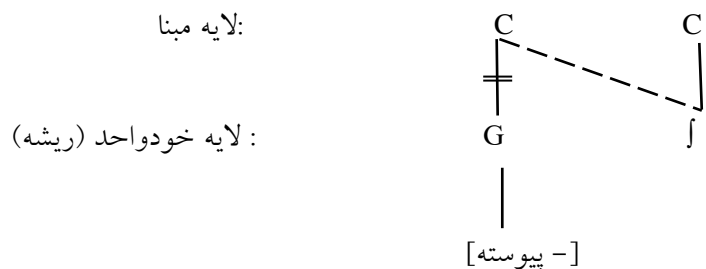


قاعده خطی بالا نشان می‌دهد که همخوان [G] در مجاورت همخوان‌های سایشی [پیوسته] به همخوان سایشی [χ] تبدیل می‌شود. اکنون می‌توان قاعده فوق را به صورت غیرخطی نشان داد:

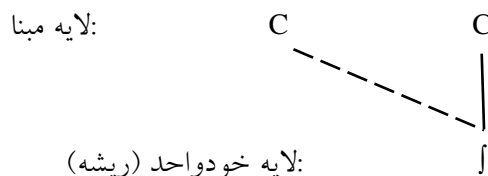
الف) بازنمایی زیرساختی



ب) گسترش کل مشخصه منبع به هدف و همزمان با آن قطع مشخصه‌های هدف



ج) بازنمایی رو ساختی



نمودار (۱۰) مراحل بازنمایی غیرخطی همگونی واژه «نقشه»

۳-۳-۵. تناوب دو همخوان $l \approx r$:

تناوب دیگر مابین دو همخوان [l] و [r] در میان و یا در پایان کلمات این گویش اتفاق می‌افتد. این دو همخوان هر دو جزو همخوان‌های روان هستند و یک طبقه طبیعی را تشکیل می‌دهند و در بسیاری از زبان‌ها این دو در فرایندهای واجی مشترک جانشین یکدیگر می‌شوند. دو همخوان [l] و [r] به‌جز در مشخصه کناری در سایر مشخصه‌ها

مشترک هستند از این رو پیش‌بینی می‌شود که در فرایندهای واجی مشترک شرکت نمایند (بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۷). در جدول (۴) داده‌های از این نوع فرایند ارائه شده است:

جدول (۴) نمونه‌هایی از تناوب دو همخوان $l \approx r$

واچ‌نویسی معیار	فارسی معیار	لهجه دماوندی
barʃ	برگ	balʃ
barʃe	برگه	balʃe
Corc	کرک	Colc
Sorfe	سرفه	Solfa
ʔestaxr	استخر	ʔestaxl
ʔafsâr	افسار	ʔafsâl
tʃe maGorre	چشم‌غره	tʃe maʃula
Carbâs	کرباس	Calbâs
ʔandzir	انجیر	ʔendzil
Gozruf	غضروف	GozloG
Garbâl	غربال	Galbir
Saratân	سرطان	Salâtun
χOrfe	خرفه (نوعی گیاه)	Holfa
murtʃe	مورچه	moldzena
sijâbarʃ	زردآلوی ممتاز	sijâbalʃ

در دوره میانه به‌خصوص در زبان پهلوی کلماتی که دارای یکی از دو همخوان [l] و [r] هستند، با همخوان دیگر نیز آوانویسی شده‌اند^۱ (بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۷). بسیاری از کلماتی که دارای این دو همخوان هستند به دو صورت آوانویسی شده‌اند؛ به این معنی که این دو واج از آن دوره تاکنون در بسیاری از موارد تقابل واجی نداشته و تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند و در بسیاری از مثال‌ها با یکدیگر همپوشی داشته‌اند. نمونه‌های

۱. به طور مثال در فرهنگ کوچک زبان پهلوی تألیف مکنزی (۱۳۷۹) و همچنین کتاب «زبان پهلوی» تألیف آموزگار و تفضلی (۱۳۸۰).

زیر از فرهنگ زبان پهلوی مکنزی (۱۳۷۹) انتخاب شده‌اند (به نقل از هاشمی کهن‌زاد، ۱۳۹۰):

جدول (۵) نمونه‌هایی از فرهنگ زبان پهلوی مکنزی

فارسی معیار	واج‌نویسی پهلوی
انبره (حیوان بی‌مو)	ambarag(mblk)
عنبر	ambar(mbl)
اندرون	andarun(andlewn)
زفر	zafar(zfl)
ستبر	stabr(stbl)

۶. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، گویش دماوندی از گروه زبان‌های شمال غربی و مرکزی ایران است که مانند یک خط کمربندی در دامنه‌ی جنوبی البرز و مناطق شمالی تهران کشیده شده و بیش‌تر در شهر قدیمی دماوند و روستاها و شهرهای جنوبی آن رایج است. در مقاله حاضر تلاش شد تا آنچه تحت عنوان نظریه هندسه مشخصه‌های واجی (کلمنتس، ۱۹۸۵؛ مک کارتی، ۱۹۸۸ و کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵) مطرح گردیده، در مورد فرایند همگونی همخوان با همخوان در این گویش مورد بررسی قرار گیرد. لذا نگارندگان با توجه به مساله اصلی پژوهش مبنی بر این‌که آیا می‌توان در چارچوب این نظریه، فرایند همگونی همخوان با همخوان در گویش دماوندی را تبیین کرد یا خیر، به پاسخگویی پرداختند. در این راستا، ابتدا ۶۰۰ داده از طریق ارائه پرسشنامه به گویشوران و نیز استفاده از داده‌های موجود در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط جمع‌آوری گردید. سپس با معرفی نظریه و در نظر گرفتن روش تحقیق مناسب به تحلیل داده‌ها پرداخته شد. تحلیل هر یک از همگونی‌ها از طریق مشخص کردن تناوب‌های موجود در بین داده‌ها، ارائه جدولی از نمونه‌های هر تناوب، انتخاب یک نمونه به‌عنوان مثال، بررسی دو فرضیه برای مشخص شدن صورت زیرساختی آن، بیان

صورت خطی فرضیه تاییدشده و نهایتاً ارائه بازنمایی غیرخطی نمونه از طریق مشخصه‌های واجی صورت پذیرفت. بررسی‌ها نمایانگر آن بود که در گویش دماوندی همچون فارسی معیار، اگر همخوان تیغه‌ای خیشومی [n] قبل از همخوان لبی [b] واقع شود، به لحاظ جایگاه تولید در مشخصه لبی با آن همگون‌شده و به همخوان لبی خیشومی [m] تبدیل می‌شود. همچنین، در نوعی دیگر از همگونی ناقص پس‌رو، همخوان انسدادی واکدار [G] در خوشه‌های دو همخوانی که عضو دوم آن‌ها همخوان سایشی است به لحاظ شیوه تولید و در مشخصه پیوسته همگون‌شده و به همخوان [χ] مبدل می‌گردد. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد همخوان [r] در میان و یا در پایان کلمات این گویش، به همخوان کناری [l] تبدیل می‌شود. دلیل این امر نیز آن است که این دو همخوان روان به یک طبقه طبیعی تعلق دارند و به جز مشخصه کناری در سایر مشخصه‌ها مشترک هستند و در زبان‌های مختلف این دو همخوان در فرایندهای واجی مشترک جایگزین یکدیگر می‌شوند. لذا با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت فرایند همگونی همخوان با همخوان در گویش دماوندی و در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌های واجی، قابل تبیین است. پژوهش انجام‌شده، گامی در جهت شناسایی کامل‌تر گویش دماوندی و ثبت آن در اطلس گویش‌های ایرانی محسوب می‌شود. به‌علاوه، واکاوی در حیطه خویشاوندی این گویش با فارسی معیار تهرانی، گویش مازندرانی و یا تاتی بستر مناسبی را جهت پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد. مطالعه فرایندهای دیگر واجی و تحقیق در حوزه‌های چون ساخت‌واژه و نحو این گویش نیز از پیشنهاد‌های پژوهش‌های آتی نگارندگان محسوب می‌شود.

فهرست منابع

- ارانسکی، یوسیف. م. (۱۳۵۸) *مقدمه فقه اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
 ارانسکی، یوسیف. م. (۱۳۷۸) *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.

- آرلانو، آنتونی (۱۳۷۳) درآمدی بر زیان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۷۳) بررسی عبارات فعلی در گویش شرقی مازندرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳) «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی»، مجله گویش‌شناسی، دوره سوم، صص ۱۷-۳.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰) واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، تهران: نشر قطره.
- بروغنی، فاطمه (۱۳۸۳) بررسی واجی گویش سبزواری در چارچوب نظری زایشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ثمره، یدالله (۱۳۹۴) آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر (۱۳۸۸) نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۶۹) آواشناسی، تهران: انتشارات آگاه.
- زارع، آمنه و عباس رنجبر (۱۳۸۷) «فرایند همگونی در گویش جهرمی در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌ای کلمنتس»، مجله گویش‌شناسی، دوره هفتم، صص ۶۴-۴۷.
- زاهدی، کیوان و فیضیه فخاریان (۱۳۹۰) «همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه‌ی مشخصه‌ها»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، دوره دوم، صص ۶۴-۴۷.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸) بررسی گویش قاین، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سجادی، مسعود و دیگران (۱۳۸۶) آمار و نفوس و مسکن شهرستان دماوند، تهران: معاونت برنامه‌ریزی شهرستان دماوند.
- علمداری، مهدی (۱۳۹۲) گویش دماوندی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (۱۳۹۲) *واج‌شناسی رویکردهای قاعده بنیاد*، تهران: انتشارات سمت.

کلباسی، ایران (۱۳۸۰) *ساخت اشتقاقی واژه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۸) *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹) *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوربخش بیدختی، سهیلا و اعظم استاجی (۱۳۹۱) «*انگاره هندسه مشخصه‌های واجی در زبان فارسی*»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دوره دوم، صص ۸۵-۶۳.

هاشمی کهن زاد، نرگس (۱۳۹۰) *بررسی فرایندهای واجی لهجه دماوندی در چارچوب نظری زایشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Asher, R.E. (1994) *Atlas of world languages*, Newyork: Routledge.

Asher, R.E. (1994) *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, London: Pergamon.

Clements, G. N. & Hume E. V. (1995) *The internal organization of speech sounds*. In Goldsmith, J. A. (ed.), *The Handbook of Phonological Theory*, 245-306. Cambridge, MA: Blackwell Publishers.

Clements, G. N. (1985) *The geometry of phonological features*, *Phonology Yearbook*, 2, 225-252.

Crystal, D. (2003) *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 5th edition, Oxford: Blackwell publisher.

Goldsmith, J. (1976) *Autosegmental Phonology*, *Massachusetts Institute of Technology*, Ph.D. dissertation: Cambridge. [Published by Garland Press, NewYork, 1976]

Hardcastle, W. J. and J. Laver (1997) *The Handbook of Phonetic Sciences*, Blackwell.

Jensen, J. T. (1990) *Morphology*, University of Ottawa.

McCarthy, J. (1988) "Feature Geometry and Dependency: A Review". *Phonetica*, 43, 84-108.

Roach, P. (2000) *English Phonetics and Phonology, A Practical Course*, 3rd ed. Cambridge University Press.

Windfuhr, G. (2009) *The Iranian Languages*, London: Routledge.

Yarshater, S. (2007) *Iranica*, Newyork: Encyclopedia of Iranica foundation.